

بدرستی در علم بیان مجاز است زیرا بوسیله مجاز میتوانیم کثرت سخن را بشماریم و اگر نماند آنرا بدیده میسر نمی آید.
 اما اگر بخواهیم حقیقت برای مجاز به منزله اصل است زیرا که برین یک کلمه در معنای غیر موضوع لاشعری است برای
 کثرت معنای موضوع که بکار رفته بنابراین عادت شده که نخست از حقیقت بحث میشود و بعد از آن از مجاز بحث میشود.
 حقیقت در لغت بر وزن فاعیل بوده بمعنای فاعل و از حق الشیء گرفته شده بمعنی ثابت و بر پایه معنای منقول است و از حقیقت گرفته شده است
 حقیقت در اصطلاح: به کلمه ای گفته اند که در معنای موضوع له استعمال شده است در اصطلاحی که به آن اصطلاح قاطب یا قاطب گفته اند
 حقیقت در اصطلاح: به کلمه ای گفته اند که در معنای موضوع له استعمال شده است در اصطلاحی که به آن اصطلاح قاطب یا قاطب گفته اند
 و با قید فی اصطلاح القاطب از مجاز می گویند که در معنای موضوع له استعمال شده اما در غیر اصطلاح قاطب استعمال کرده ...

فی وضع: عبارتست از تعیین و مشخص نمودن لفظ برای اینکه بر معنای به تنهایی و بدون قرینه دلالت کند. لذا با قید بنفسه مجاز
 از تعریف وضع خارج گردید زیرا مجاز بر معنایش با قرینه دلالت میکند اما شکر کجای نمی شود زیرا لفظ شکر به تنهایی و بدون قرینه برای
 هر یک از دو معنا معین است. ————— در نکته: بعضی از دانشمندان (عبارة العید) گفته اند که دلالت الفاظ بر معنای آنها نیاز
 به ندارد بلکه میان لفظ و معنای یک مناسبت طبیعی وجود دارد که دلالت ذاتی هر واژه ای را بر معنایش تقاضا میکند. منفی و هم در حقیقت
 نه اند که اگر دلالت لفظ بر معنی ذاتی باشد چهار رخسار بوجود می آید اما این اختلاف لغات نباشد. لا همه مردم همه لغات را بداند. و
 ت مجازی نباشد. بی باید منقول و بعد نداشته باشد. سکای دلالت ذاتی لفظ را آنگونه تاویل کرده که حروف از آن در کلمات گوناگونی
 بهر همش در ... دارند و متقاضی این مطلبند که در عالم به آنها هنگام ساختن کلمه ای که دال بر معنای باشد مناسبت بین حروف و معنای آنها را بداند و بگوید
 حکمت کاملاً آشود و همچنین هیت و شکل ترکیب حروف نیز ویژگی حایر دارد ...

مجاز در اصل مخبوز بوده بر وزن مفعول از جاز المكان بوزنه گرفته شده بمعنی پیمودن مکان را و وزن مضارع همانرا در لغت آمده است
 (مجاز بر دو نوع است ۱. مفرد ۲. مرکب. ۳. مجاز مفرد: عبارتست از کلمه ای که در غیر معنای موضوع له خویش استعمال
 شده است اما در اصطلاح قاطب به گونه ای به استعمال آن صحیح باشد به همراه قرینه ای که دلالت میزند بر عدم اراده معنای موضوع له آن.

مجاز مرکب: از قید مستعمله در لغت قبل از استعمال اختیار کرده و با قید غیر موضوع له از حقیقت مر قبل و منقول و غیر این دو + با قید فی اصطلاح القاطب
 نیز واحد مجاز مستعمل در معنای موضوع له در اصطلاح غیر قاطب را دانی اند و از حقیقت مر در غیر معنای موضوع له است اما غیر از اصطلاح قاطب اختیار نشده با قید فی وضع
 از غلط اختیار کرده + با قید قرینه عدم اراده از نایب اختیار کرده + حقیقت و مجاز مفرد چهار گونه اند ۱. لغوی ۲. شرعی ۳. عرفی خاص ۴. عرفی عام

۱. لغوی: اینها آنست که در حقیقت به واقع پیش می آید و از واقع حقیقت لغت باشد این حقیقت لغوی معلوم می شود از شارع و عرف و علم و فاضل
 ۲. شرعی: نسبت مجاز به این چهار با اعتبار اصطلاح است آن اصطلاحی که لفظ در غیر معنای موضوع له استعمال شده و اگر لفظ در اصطلاح لغت در
 غیر موضوع له به کار رفته باشد مجاز لغوی است و اگر در اصطلاح شرع باشد مجاز شرعی است و بر این قیاس عرفی خاص و عام +

مثلاً به ترتیب ۱. استعمال و اثره ۲. اسد ۳. برای حیوان درنده حقیقت لغوی و برای مرد شجاع مجاز لغوی است ۴. کلمات استعاره و استعاره
 ۵. برای کلمات آن برای نماز را که آن مخصوص حقیقت شرعی و برای دعا مجاز شرعی است ۶. استعمال للمعه ۷. قتل ۸. برای لغوی مخصوص
 ۹. آنکه به تنهایی بر معنای دلالت ندارد و باید از زبانها سه مانده باشد حقیقت عرفی خاص و استعمال شرعی برای حروف از آنرا در مجاز عرفی خاص است

۱۰. برای چه در بیان حقیقت عرفی عام است استعمال آن برای انسان مجاز عرفی عام است ۱۱. برای چه در بیان حقیقت عرفی عام است استعمال آن برای انسان مجاز عرفی عام است
 مجاز را علقه و مناسبت است معنای حقیقی و مجازی بر دو نوع است ۱. مجاز مرسل ۲. استعاره

فائده: استعاره افعال و مشتقات آن و معروف را تبعیه گویند زیرا استعاره خواها تسبیح است و تسبیح قضا فی اینست که
تسبیح موصوف به وجه تشبیه باشد یا با تشبیه به در وجه تشبیه شریک باشد و چیزی موصوف بود را دارد در حقائق و امور متقارنه
باشد یعنی امور که اجزایش یکجا جمع می شود مانند جسم ایمن و بیا فی من (نه افعال و صفات مشتقه چون معانی افعال و مشتقاتش اجزایش)
یکجا جمع نمی شود لذا تشبیه موصوف قرار گرفتن ندارند زیرا زفا در مفهوم افعال داخل است و بدین معنی عارض شده مثل ضرب بسمت و
و معروف چون معانی نیست و مستقل نیست لذا موصوف قرار گرفتن ندارند

بنابر این تشبیه در فعل و مشتقات برای معنی مصدر است و تشبیه در حرف برای متعلق معنا حرف است
مثال: فعل و مشتقات: «نطق الحمال والحال ناطقة» در این دو مثال تشبیه است با اصل تشبیه در مصدر معروف گرفته و
بعدها تبعاً تشبیه در نطق و ناطقة شده است. در این مثالها دلالت حال (مشیع) و نطق ناطق (مشیع) و نشان و اشارت در معنی (و تشبیه)
مثال تشبیه در حرف: «فالتقطة الرفعون لکنهم عدواً و قهراً» در اینجا هدف از التقاط این تشبیه برای آنها جز این نیست که حرف
تنی و حشو مجزیه است و استعاره در لام الکنون (استعج استعاره در غنیة) (تربیب تنی و محبت و علاوت و جزن بر التقاط)
است با اصل استعاره در مجزیه و بعداً وجه تشبیه تبعاً در لام استعاره صورت گرفته است.

[illegible]

استعاره به باعتبار رنگی علاوه از طرفین و جامع ولفه استعاره یعنی باعتبار وجود و عدم وجود ملائم
برای یکی از طرفین بر سه قسم است ۱) مطلقه (لا محذور) ۲) مجزیه (مستثناه) ۳) مشتمله (مستعاره ای است بر دوی
چیز چگونه صفتی ذکر نشود که در یکی از طرفین نهانست داشته باشد (استعاره ای است که صفت را تفریع صفتی مناسب یا طرفین همراهی نماید) ۴) مجزیه
لا محذوره (استعاره ای است که در آن صفتی ذکر نشود و استعاره مناسب داشته باشد مانند: نجم الزمان از انبشمن مناجی استعاره غلظت
۵) فضیله و راقب اکمال در عینه بخش افزوان است خواه بخندزند یا خنده او و آثار از اینها آمده می شود. مستعاره عطاء مستعارند (روای)

صفت غریب استعاره مناسب است و در [۳۷] مستعاره ای است که با چیزی مناسب و هماهنگ با مستعار منه همراه است
مانند اولئك الذين اتروا الفلانة بالهوان فما رحبت تجارتهم. مستعار منه (الاشداء) - مستعار له (الاستبدال و اختيار) یعنی استبداء را برای استبدال
اختیار استعاره آورده بعد از سود تجارت که در شدید مناسب مستعار منه یعنی اشداء میباشد. ^{استبدال است} ^{مناسبت دارد}
مثال جمع تجرید و تشبیح: لیدی اسد شکی السلاح هتف به که لید الفاره لم تقلم به پیش من میسر میسر یا اسلح است او ای یا لاهی
برسانه ریخته است و ناخنهایش گرفته شده است - هتف لشی السلاح (استعاره تجرید است زیرا و هتف به یا مستعار له از جل عجايب مناسب است
و تقلم به که لید الفاره لم تقلم به تشبیح است زیرا و هتف به (اسد حقیقی) مناسب است دارد ۰۰۰۰۰

ادوات در تزیین میخانه به درختان و درختچه ها و گلها و گیاهان و ...
 مکنی عینا آنست که از طرف تزیین میخانه به درختان و درختچه ها و گلها و گیاهان و ...
 باغچه است برای تزیین میخانه با درختان و درختچه ها و گلها و گیاهان و ...
 مورد خود درخت است که در میخانه تزیین میخانه به درختان و درختچه ها و گلها و گیاهان و ...
 درخت میخانه است که در میخانه تزیین میخانه به درختان و درختچه ها و گلها و گیاهان و ...
 میخانه است که در میخانه تزیین میخانه به درختان و درختچه ها و گلها و گیاهان و ...
 به جهت علت است که در میخانه تزیین میخانه به درختان و درختچه ها و گلها و گیاهان و ...
 است که در میخانه تزیین میخانه به درختان و درختچه ها و گلها و گیاهان و ...

[illegible]

